



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۵ rd. Year/NO: ۱
Spring ۲۰۲۲

واکاوی فقهی و حقوقی اجرت‌المثل زوجه ناشزه

علی اکبر طاهری^۱ علی چهکندی نژاد^۲ سید محمد رضوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۲

چکیده:

اجرت‌المثل زوجه نهاد حقوقی جدیدی است که در قوانین موضوعه کشور با هدف حمایت مالی از زوجه وضع شده و عامل آن ضمان عمل زوجه می‌باشد و ارتباطی با اجاره اشخاص ندارد. تبیین علمی اجرت رضاع و یا حضانت می‌تواند مؤید پذیرش اجرت‌المثل زوجه نیز باشد. نفقه که از حقوق مالی زوجه محسوب می‌گردد با تحقق نشوز ساقط می‌گردد، اما در خصوص اجرت‌المثل خدمات زوجه در ایام نشوز با توجه به دیدگاه‌های متفاوت فقها در تحقق نشوز می‌توان گفت، تعلق اجرت‌المثل به زوجه ناشزه به دلیل عدم تمکین محل اشکال است، اگر مبنای تحقق نشوز، تمکین خاص باشد زوجه مستحق دریافت اجرت‌المثل است و اگر مبنای تحقق نشوز تمکین عام باشد به نظر می‌رسد با توجه به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. شرایط استحقاق زوجه برای دریافت اجرت‌المثل دشوار است. موضوع مذکور به صورت مستقل مورد پژوهش واقع نگردیده در این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی مبنای فقهی و قانونی اجرت‌المثل زوجه را تبیین نموده و به بررسی آثار نشوز زوجه در ارتباط با اجرت‌المثل پرداخته است.

کلید واژه‌ها: اجرت‌المثل، زوجه، نشوز، تمکین، حقوق مالی

a.a.taheeri.۹۵@gmail.com

Chahkandi@iaubir.ac.ir

Razavi۱۲۱۳@birjand.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران (نویسنده مسؤول).

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران و دانشگاه دولتی بیرجند

مقدمه:

بنیان خانواده بر مودت و رحمت و عواطف عمیق انسانی و معنوی بنا شده است، بی‌تردید مسئولیت‌پذیری و ایثار و گذشت امری دو سویه می‌باشد که بذریع محبت را به درختی تنومند مبدل ساخته و زن و مرد را زوجی خوشبخت می‌سازد، زوجی که نه برای حق طلبی و رقابت مذموم بلکه بر مبنای رحمت و الفت کنار یکدیگرند.

زوجه در زندگی زناشویی از حقوق مختلف برخوردار است. اصل استحقاق حقوق مالی و غیر مالی در بین تمام مذاهب اسلامی مشترک بوده جز در برخی موضوعات فرعی، اختلافی در آن وجود ندارد. اجرت‌المثل زوجه از جمله مسائلی است که در منابع فقهی به آن تصریح نشده و نیازمند تحلیل مستقل است، این نهاد در حوزه قوانین موضوعه، قبل از انقلاب سابقه تقنینی نداشته و حتی در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ به آن تصریح نشده است. نخستین بار مطابق تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، این نهاد تحت شرایط و قیود خاصی مورد شناسایی واقع شده است. هر چند قاعده استیفا به عنوان یکی از منابع ضمان قهری، از سال ۱۳۰۷ وجود داشته، اما به عنوان منبع مستقلی در جهت حمایت از حقوق مالی زوجه صراحتاً مورد استناد قرار نگرفته است.

پرداختن به حقوق و تکالیف واجب و قانونی زوجین، جایگاه و نقش هر یک از آنان در بنیان خانواده در راستای ارتقای آگاهی‌های حقوقی، پایداری و استحکام روابط زوجین در خانواده می‌باشد. نادیده گرفتن این حقوق و تکالیف واجب از سوی هریک از همسران، موجبات نشوز و اخلال در خانواده را فراهم می‌سازد. نشوز زوجه از عوامل مهمی است که به اتفاق فقها، مسقط حق نفقه به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق مالی زوجه است. مساله مهم پژوهش این است که آیا نشوز زوجه می‌تواند مانع مطالبه اجرت‌المثل خدمات ایام زوجیت از سوی زوجه باشد یا نه؟

آنچه در این زمینه تاکنون به رشته تحریر درآمده است ناظر به نشوز و ارتباط آن با موضوع نفقه زوجه می‌باشد، از جمله در منابع مهم فقهی مانند، کتاب‌های المقنعه، المبسوط، الخلاف، المراسم، السرائر در بحث نکاح به مساله نشوز اشاره شده است. در بسیاری از منابع دیگر مانند، شرایع الاسلام، مسالک الافهام، ریاض المسائل و... در عناوینی مانند نفقات، قسم و نشوز به آن پرداخته شده است. مقالاتی در این زمینه تدوین شده است مانند، «تمکین و نشوز در فقه و قانون مدنی» اثر مهدی مهریزی، «نشوز همسران و احکام آن در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران» تدوین بهروز نظری. هر یک از آثار مذکور به بحث و بررسی نشوز پرداخته‌اند ولی بیشتر آن‌ها به صورت کلی بحث کرده‌اند ولی در هیچ‌کدام از آثار مشابه این مقاله به نشوز زوجه و رابطه آن با استحقاق اجرت‌المثل اشاره و بحثی نگردیده است.

در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و گردآوری مطالب از منابع مکتوب کتابخانه‌ای فراهم آمده است، ضمن تبیین ماهیت فقهی اجرت‌المثل زوجه، به بررسی ماهیت و شرایط تحقق نشوز زوجه و آثار آن بر استحقاق یا عدم استحقاق اجرت‌المثل زوجه در ایام زوجیت، به عنوان یکی از حقوق مالی زوجه پرداخته شده است.

۱. مفهوم اجرت‌المثل و مقایسه با نحل

۱-۱. اجرت‌المثل

هرچند اجرت‌المثل مصطلح شرعی یا قانونی ندارد لکن مفهوم آن در ظاهر نزد فقها و حقوق‌دانان بسیار واضح بوده و برای تشخیص میزان آن نیز به عرف مراجعه می‌شود. باین‌وجود تعاریفی در فقه و حقوق درباره اجرت‌المثل بیان شده است از جمله، «اجرت مشخص و مضبوط در نزد اهل خبره» (انصاری، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۲، ص ۲۳۴)، «اجرت متعارفی است که افراد اجیر آن را برای اقدام به مثل آن عمل تقاضا می‌کنند» (فیاض، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۶۶) «عوضی است که بین طرفین مقرر نشده و باید توسط اهل خبره معین گردد» (عدل، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲)، «بدل قیمت واقعی منافع در بازار چون با ملاحظه امثال مورد اجاره تعیین می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۹).

با در نظر گرفتن تعاریف مذکور می‌توان گفت، اجرت‌المثل دارای تعریف عام بوده و این قابلیت را دارد که در انواع عقود و معاملات با تحقق شرایط مثبت آن نقش داشته باشد. در جاهایی که تعریف اجرت‌المثل به باب اجاره اختصاص یافته، از باب غلبه موضوع بوده، چرا که موضوع اجرت‌المثل در مقابل اجرت المسمی در عقد اجاره بیان شده است و در بسیاری دیگر از عقود ورود موضوعات مشابه به اجاره زمینه بحث پیرامون اجرت‌المثل را فراهم نموده است. البته یکی از تفاوت‌های شاخص میان تعاریف فقها و حقوق‌دانان قید «عدم وجود عقد» در تعاریف حقوق‌دانان و عدم ذکر چنین قیدی در تعریف فقها می‌باشد. در کتب فقهی در موضوعاتی که به اجرت‌المثل می‌پردازد غالباً به قید «قصد عدم تبرع» نیز اشاره شده است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۵، ص ۸۸) به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت این قید بهتر است در تعریف اجرت‌المثل به آن اشاره گردد.

۱-۲. مقایسه اجرت‌المثل با نحله

نحله در کتب لغت به معنای، عطیه و بخششی است که به صورت تبرعی باشد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۷۹۵)، همچنین به معنای اعطای چیزی بدون عوض و بخشش از روی طیب نفس بدون مطالبه آمده است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۰۳؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۹۸۵، ج ۵، ص ۴۷۸). کلمه نحله در آیه «وَ اتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» نیز به کار رفته است، در این آیه مراد از «صَدَقَةٌ» مهریه زن است. معنای اصطلاحی نحله از معنای لغوی آن دور نیست، قدر جامع نظرات فقها این است که نحله، عطیه‌ای است که عوض در مقابل آن نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۷۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۸۵).

در رویه جاری دادگاه‌های ایران نحله معنای جدیدی پیدا کرده و عبارت است از مالی که در زمان طلاق باید توسط مرد به زن پرداخت شود. منشأ معنای جدید نیز ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰ / ۱۲ / ۲۱ مجلس شورای اسلامی و ۱۳۷۱ / ۸ / ۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظریه تفسیری مصوب ۱۳۷۳ / ۶ / ۳ مجمع مذکور است که در بند ب آن آمده است: در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید. این اصطلاح در معنای جدید در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶ / ۵ / ۸ نیز به کار رفته است.

در نظریه شماره ۷ / ۸۰۴ مورخ ۲ / ۲ / ۱۳۷۸ اداره حقوقی قوه قضائیه در توضیح نحله آمده است: پرداخت نحله ربطی به نوع طلاق ندارد و موردی است غیر مورد اجرت‌المثل، که دادگاه بنا به وسع مالی زوج دستور پرداخت می‌دهد و حکم آن در بند «ب»

تبصره ۶ اصلاحی ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق آمده است اما اجرت‌المثل با آن متفاوت است و به ازای کارهایی است که زوجه به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده و از وظائف شرعی او هم نباشد بنابراین، نحله با اجرت‌المثل متفاوت است، زیرا نحله عطیه‌ای است که عوض ندارد در حالی که اجرت‌المثل در مقابل عمل انجام شده است، نکته دیگر اینکه نحله با شرایطی بعد از انحلال عقد به زوجه تعلق می‌گیرد در حالی که اجرت‌المثل در ایام زوجیت هم قابل مطالبه می‌باشد.

۲. ماهیت و مبانی اجرت‌المثل زوجه

۱-۲. ماهیت اجرت‌المثل زوجه

اجرت‌المثل زوجه، نهاد حقوقی جدیدی است که در فقه به طور مستقل مطرح نگردیده، اما با تتبع در آثار فقهی زمینه ورود به این بحث فراهم گردیده است. در این مورد گفته شده است: «می‌توان فردی را بدون قرارداد و تعیین اجرت به کار گرفت و نتیجه چنین رابطه‌ای، استحقاق اجرت‌المثل برای کارگر است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۶۲۵). هرچند بیانی نزدیک به وضعیت زوجه نسبت به کارهای خانه است، اما در عین حال نمی‌توان رابطه زوجین را رابطه کارگری دانست، زیرا ارتباط آنان صرفاً بر اساس رابطه زوجیت و موضوع عقد نکاح بوده است و بر همین اساس است که رابطه اجیر و مستأجری بین زوجین تصور ندارد. هرچند ایشان در ادامه این‌گونه موارد را، از اجاره معاطاتی بیرون دانسته و چنین شخصی را بر مبنای اجاره مستحق اجرت‌المثل نمی‌داند، بلکه وی معتقد است مبنای اجرت‌المثل در این موارد ضمان عمل مسلمان است (همان، ج ۲، ص ۶۲۵). سیره عقلا استفاده‌کنندگان از عمل دیگران را در صورت عدم تبرع ضامن می‌داند، زیرا کارهای زوجه در روال زوجیت یک امر مادی است و در بیرون تحقق‌یافته و قصد تبرع زوجه نیز با اصل عدم تبرع منتفی است (خویی، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۳۰، ص ۳۹۳-۳۹۴) با این بیان، موضوع ضمان که صدور عمل بدون قصد تبرع است، ثابت می‌گردد و شکی نیست که عمل زوجه مثل عمل دیگران، مالیت دارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ. ق، ص ۳۵) که در طول دوران زوجیت بانگیزه انجام وظایف اخلاقی و نه حقوقی، زوجیت صورت پذیرفته و چون زوج از آن اعمال مستفید گردیده است ضامن قیمت و جبران آن نیز خواهد بود، بر این اساس می‌توان گفت که اجرت‌المثل زوجه نسبتی با اجاره اشخاص نداشته و نهاد حقوقی جدیدی است که در قوانین موضوعه کشور، با هدف حمایت مالی از زوجه و به نحوی برای جبران خدمات زوجه در ایام زندگی مشترک وضع گردیده است.

علاوه بر این، بررسی مصادیق معدودی از تکالیف و وظایفی که زوجه در قبال انجام آن می‌تواند مطالبه اجرت نماید و فقها نیز به بحث علمی پیرامون آن‌ها پرداخته‌اند از جمله اجرت در خصوص رضاع، حضانت و تربیت فرزند می‌تواند در تبیین جایگاه اجرت‌المثل زوجه مؤثر باشد. در فقه امامیه، عدم وجوب شیردهی کودک توسط مادر، مورد اتفاق فقها است؛ بنابراین مادر می‌تواند در قبال شیردان به فرزندش از پدر اجرت دریافت نماید، البته عدم وجوب شیردهی مطلق نیست و مشروط است به این‌که بتوان از راه دیگر فرزند را سیر کرد، اما اگر تغذیه کودک منحصر به شیر مادر یا پدر معسر از تهیه شیر برای فرزند باشد، بر مادر واجب است، زیرا رضاع بر مادر به وصف مادر بودن نیست، بلکه به وصف این است که مکلف به حفظ نفس محترمه می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۳۱، ص ۲۷۲)، همچنین بر اخذ اجرت از سوی مادر استدلال شده به اینکه، او مالک شیر است و می‌تواند اجرت

شیردهی را یا از پدر بگیرد، چراکه نفقه فرزند بر عهده اوست و یا از فرزند در صورتی که دارای مال باشد (روحانی، ۱۴۳۵ هـ ق، ج ۳۳، ص ۳۵۷).

پیرامون اجرت حضانت، فقهای امامیه اختلاف نظر دارند، از این منظر که برخی حضانت را همانند رضاع حق می‌دانند که در نتیجه مادر می‌تواند آن را اسقاط کند و حتی مطالبه اجرت نماید (تبریزی، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۲، ص ۳۵۹) در این مورد گفته شده: «مادر در صورتی که در انجام حضانت قصد تبرع نداشته و کسی دیگر حاضر نباشد تبرعا حضانت کودک را بر عهده گیرد، مستحق دریافت اجرت است» (خویی، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۲، ص ۲۸۶). در مقابل برخی از فقها، مادر را مستحق دریافت اجرت در برابر حضانت ندانسته و این نظریه را به فقهای امامیه هم نسبت داده است (مغنیه، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲، ص ۳۸۰)، همچنین در وجه عدم استحقاق اجرت، گفته می‌شود که مادر با حضانت فرزند، حق خویش را استیفا می‌نماید و باین حال چگونه می‌تواند در برابر استیفای حق خویش اجرت دریافت نماید به تعبیر برخی از فقیهان، حضانت نوعی ارفاق به مادر است (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۵، ص ۳۲) و نمی‌توان در جهت رسیدن به حق خویش اجرت دریافت نمود.

با توجه به اینکه ادله حضانت نه تنها اقتضای وجوب حضانت را ندارد بلکه بر خلاف آن دلالت بر عدم وجوب و حق بودن حضانت دارند؛ همانند ادله‌ای که پذیرش حضانت از طرف مادر را بر خواست او معلق نموده و به احق بودن، همانند رضاع تعبیر نموده‌اند، از این رو مادر می‌تواند آن را اسقاط و یا مطالبه اجرت نماید (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۳۱، ص ۲۸۴)، حال زوجه در خصوص انجام کارهای منزل در دوران زندگی مشترک که جزء تکالیف واجب او نیست (ر.ک. طباطبایی قمی، بی تا، ج ۵، ص ۳۷۴؛ سیستانی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۳، ص ۱۰۳)، می‌تواند در خصوص این حق به طریق اولی مطالبه اجرت داشته باشد و یا اینکه از این حق منصرف گردد.

بنابراین، می‌توان گفت اجرت‌المثل ایام زوجیت نهاد حقوقی جدیدی است که در قوانین موضوعه کشور، با هدف حمایت مالی از زوجه وضع شده و عامل آن ضمان عمل زوجه است. تبیین و مذاقه علمی از سوی فقها در خصوص اجرت رضاع و حضانت در کنار مبانی و قواعد فقهی موجود، مؤید پذیرش اجرت‌المثل خدمات زوجه بوده و دلیلی بر رد آن وجود ندارد.

۲-۲. مبانی فقهی اجرت‌المثل زوجه

در مقام بیان مبانی اجرت‌المثل به‌طور کلی در کتب فقهی امامیه به قاعده احترام عمل مسلمان (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۷، ص ۲۹۳)، قاعده لا ضرر، قاعده تلف (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۶۳) و استیفای منفعت بدون عوض (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۱، ص ۴۴۰) به‌عنوان مبانی ثبوت اجرت‌المثل اشاره گردیده است؛ که در ادامه به شرح و بررسی برخی از آنها در جهت تبیین موضوع اشاره می‌گردد:

۲-۲-۱. قاعده احترام

اگر شخصی به امر دیگری کاری انجام دهد، چنانچه این کار عرفاً دارای ارزش اقتصادی و بدون قصد تبرع انجام یافته باشد، آمر به اندازه اجرت‌المثل ضامن است، مستند ضمان قاعده احترام است؛ بدین توضیح که هرچند انسان آزاد، خودش مال نیست ولی کار او مال محسوب است و مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۷). از مستندات قاعده احترام روایات مربوط به احترام مال مسلمان به‌ویژه روایت موثق ابو بصیر که امام باقر علیه‌السلام از رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله نقل کرده

که حضرت فرموده است: «ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگ با او کفر است و خوردن گوشت او معصیت است و احترام مال او همانند احترام خون او است» (حر عاملی، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۸، ص ۵۹۹؛ ابن ابی جمهور، بی تا، ج ۳، ص ۴۷۳).

در این روایت، حرمت مال مسلمان مثل خون او محترم است و خون مسلمان از موضوعات مهم در فقه به شمار می آید و با توجه به عام بودن مفاد این جمله، کلیه احکام خون مردم بر مال او نیز مترتب است. بی شک احترام خون به آن است که اولاً، هیچ کس مجاز به ریختن خون دیگری نیست و ثانیاً، در فرض ارتکاب خون او نباید هدر برود نتیجه آن که در مال نیز چنین است، بدین معنا که اولاً، تصرف غیر مأذون، ممنوع و حرام است و ثانیاً، تصرف و تعدی غیرمجاز نباید بدون تدارک و جبران گذاشته شود (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵)، همچنین معنای احترام مال مسلمان همچون مباحات اولیه نیست که دارای هیچ گونه حرمتی نباشد و هرکس بتواند بر آن استیلا یابد و یا با قهر و زور از آن استیفا کند، بلکه احترام مال آن است که در صورت تعرض و تصرف و مصرف غیرمجاز، متصرف ملزم به جبران باشد (خویی، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۳۰، ص ۳۹۳).

از مستندات دیگر قاعده احترام، بنای عقلا است، اصل در اموال، منافع و اعمال متعلق به انسان این است که چیزی از تحت اختیار وی بدون اجازه اش خارج نگردد و تصرف در آن هم بدون رضایت وی نباشد و این مورد پذیرش جمیع عقلا در همه ملت ها و مذاهب هاست و آنچه در شرع نیز وارد شده (حرمت عمل مسلمان)، صرفاً بنای عقلاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۱۸)، بنابراین خدمات و اعمال زوجه در منزل به خاطر احترام عمل مسلم، در صورت درخواست زوج و قصد عدم تبرع، اجرت المثل دارد و زوج ضامن قیمت (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۷، ص ۳۳۶) آن اعمال می گردد.

۲-۲-۲. قاعده لا ضرر

از مشهورترین قواعد فقهی که در بسیاری از مسائل فقهی به آن استناد می گردد، قاعده لا ضرر است، از مستندات قاعده که مورد استناد فقها قرار گرفته است، روایات لا ضرر می باشد با این مضمون که هرکس به دیگری ضرر برساند (ر.ک. حر عاملی، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۱۷، ص ۳۴۱) ملزم به جبران است، در بیان منظور فقهی و حقوقی روایت لا ضرر، شیخ انصاری بیان می دارد، این اخبار ظهور دارد در اینکه ضرر در خارج واقعاً وجود دارد، بنابراین مراد از نفی ضرر این است که در اسلام حکم ضرری تشریح نشده و شارع حکمی را که به نحوی از انحاء دارای ضرر باشد، جعل و تشریح ننموده و فرقی نمی کند حکم ضرری، تکلیفی یا وضعی باشد. (انصاری، ۱۴۳۷ هـ ق، ج ۲، ص ۱۸۳) بی تردید بنای عقلا در این امر محقق است که در زندگی اجتماعی و مدنی زیان رساندن به دیگران اولاً، امری ناپسند است و ثانیاً، عامل زیان در مقابل زیان دیده مسئول پرداخت خسارت است و لذا این اصل در کلیه سیستم های حقوقی پذیرفته شده و در مورد چنین بنایی از ناحیه شرع مقدس، ردع و منعی واصل نشده که از این رهگذر، امضای شارع احراز می گردد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۵۱) بنابراین، اگر زوجه در قبال انجام خدمات و فعالیت های خانه که شرعاً و عرفاً وظیفه او نیست و بدون قصد تبرع صورت پذیرفته مطالبه اجرت نماید و زوج با وجود استحقاق زوجه آن را نپردازد، عدم ضمان مرد به پرداخت اجرت موجب متضرر شدن زن می گردد و با توجه به آنچه گفته شد، حکم ضرری عدم ضمان به موجب قاعده لا ضرر منتفی و مرد در قبال پرداخت اجرت خدمات و فعالیت های صورت گرفته از سوی زن در منزل، ضامن است.

۳. اجرت المثل زوجه ناشزه

در مقام تبیین اجرت‌المثل زوجه ناشزه ضروری است، پیرامون نشوز، مبنای تحقق آن و دیدگاه‌های فقهی در این زمینه مذاقه لازم صورت پذیرد که در ادامه نکاتی در همین ارتباط مطرح می‌گردد:

۳-۱. نشوز

نشوز با ضم نون و شین به معنای برجستگی، بالا آمدن و برآمدن است و در اکثر کتب لغت در معنای بلندی به کار رفته است (ابن فارس، بی تا، ج ۵، ص ۴۳۰؛ راغب اصفهانی، بی تا، ص ۸۰۶؛ جوهری، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۳، ص ۸۹۹). معنای اصطلاحی نشوز نیز از معنای لغوی آن دور نیست و به معنای خارج شدن هریک از زوجین از اطاعت واجب و ادا نکردن حقوق واجب نسبت به طرف مقابل است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۳۱، ص ۲۰۰)، همچنین سرپیچی و امتناع زوجه از اطاعت زوج در آنچه که نسبت به او واجب است نشوز گفته می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۲، ص ۲۸۲)، چنانکه دیده می‌شود نشوز زن به عصیان و سر باز زدن او از اطاعت شوهر و خود را در برابر همسرش در موضع بالا دیدن تعریف شده است.

۳-۲. مبنای تحقق نشوز

فقه‌پیرامون نشوز زوجه نظرات متفاوتی بیان کرده‌اند، گروهی از فقها عدم اطاعت از همسر را نشوز می‌دانند. شیخ مفید (ره) خروج زن از منزل بدون اذن شوهر را نشوز دانسته (شیخ مفید، بی تا، ص ۷۹) و بیان کرده است عدم اطاعت زن از شوهر و سرپیچی از امر او می‌تواند زن را مصداق آیه شریفه «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» (نساء، ۳۴) قرار دهد. سلار هم قریب به همین مضمون، نشوز را عصیان و سرپیچی زن از دستور مرد می‌داند (سلار، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۱۵۹). گروهی دیگر از فقهای امامیه، نشوز را به خروج زن از اطاعت واجب شرعی مقید نموده‌اند (ر. ک: شهید اول، بی تا، ص ۱۸۷؛ شهید ثانی، بی تا، ج ۵، ص ۴۲۷)، امام خمینی (ره) نیز می‌نویسند: «نشوز در زوجه، خروج او از اطاعت شوهر است در اطاعتی که بر زن واجب می‌باشد، به اینکه خود را به تمکین او در نیاورد و چیزهایی را که تنفرآور است و با تمتع و لذت بردن او سازگاری ندارد از خود دور نکند، بلکه ترک نظافت و آرایش خود با اینکه شوهر آن‌ها را می‌خواهد از این قبیل و همچنین خروج او از خانه او بدون اذن شوهر و غیر این‌ها و در جایی که اطاعت از او واجب نیست ترک آن تحقق نشوز نمی‌باشد.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۲۸)

در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی آمده است: «هرگاه زن بدون مانع شرعی و یا عذر موجهی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.» برخی حقوق‌دانان با استناد به این قانون در صورتی که زوجه، تکالیف مشترک و یا اختصاصی خود را انجام ندهد، ناشزه می‌شود (امامی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۲۲)، برخی نیز هر گونه ناسازگاری و یا بدرفتاری از سوی زوجه را باعث تحقق نشوز می‌دانند (محقق داماد، بی تا، ص ۲۹۷).

از مجموع مباحث مذکور می‌توان گفت، نشوز زوجه با عدم اطاعت از زوج در خصوص تکالیف و حقوق واجب و شرعی محقق می‌گردد و در همین زمینه، تبیین تمکین زوجه ضرورت دارد که در ادامه به آن اشاره می‌گردد.

۳-۳. تمکین

حق مرد بر زن این است که زن از او اطاعت کرده و از دستور او سرپیچی نکند. برای تبیین اطاعت زوجه ضروری است به معنای تمکین از منظر فقها توجه گردد. در اصطلاح فقهای امامیه تمکین دارای دو معناست:

الف- تمکین عام: عبارت است از اطاعت زن از شوهر، پوشیدن بهترین لباس‌ها، عطرآگین کردن خود با بهترین عطرها، صبح و شام خودش را بر شوهرش عرضه کند و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین نموده است. (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۳۱، ص ۳۰۶) تمکین عام ایجاب می‌کند که زوجه روابط اجتماعی خود را بپذیرد و از آن اطاعت کند، همان‌طور که در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی بیان می‌دارد، «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».

یکی از راه‌های استحکام مبانی خانواده این است که در یک خانواده ریاست به یک نفر داده شود که بر اساس نظر او مصالح و امورات خانواده ساماندهی می‌گردد در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی بیان می‌دارد: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصائص شوهر است.» بر همین اساس در ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، به زوج این حق داده شده است که زن خود را از شغلی که با مصالح خانوادگی و یا حیثیت زن و یا شوهر مغایرت داشته باشد منع کند. تمکین عام در عرف حقوقی، به معنای قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده او در تربیت فرزندان و اداره مالی و اخلاقی خانواده است (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۸)

عدم خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج از مصادیق دیگر تمکین عام است که فقها، پیرامون آن بحث کرده و غالباً آن را قبول کرده‌اند، روایات متعددی همچون صحیح محمد بن مسلم، موثقه سکونی و ... هم دلالت بر آن دارد (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۳۸-۴۳۹) از ظاهر کلمات بسیاری از فقها (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۰۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۲۸)، استفاده می‌شود که ادله به طور مطلق بر نهی از خروج بدون اذن از منزل دلالت دارند، مگر در مواردی که معذورت عقلی و شرعی باشد. اگر شوهر بخواهد زن را در مضیقه و فشار قرار دهد و از این حق خود سوء استفاده نماید، به دلیل نفی ضرر و به این دلیل که هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به غیر قرار دهد، چنین حقی نخواهد داشت، آیه ۶ سوره طلاق هم در مورد مطلقات شاهد خوبی است، قرآن در مورد مطلقات که در حال عده هستند و باید در خانه شوهر بمانند می‌فرماید: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»، وقتی قرآن درباره زنان مطلقه چنین دستور می‌دهد، در مورد همسر خودش به طریق اولی باید او را در مضیقه و فشار قرار ندهد (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۲).

بنابراین ضروری است که در تمکین عام مبنای تشخیص و داوری اموری که زوجه باید از شوهر اطاعت کند عرف باشد و شوهر نیز حق ندارد بیش از حد متعارف از زوجه انتظار داشته باشد. همچنین فقها در امور مختلف (خادم داشتن زوجه و ...) موضوع شأن زوجه را در نظر می‌گیرند در این مورد هم باید مورد تأکید قرار گیرد.

ب- تمکین خاص: عبارت است از نزدیکی جنسی با شوهر است که زن باید همیشه آماده برای آن باشد مگر آن‌که عذر شرعی یا عقلی مانع گردد، چنانکه بیان شده، نفقه زوجه با تمکین کامل لازم است و با نشوز او ساقط می‌شود، تمکین به معنای تخلیه کامل (بر طرف ساختن مانع بین خود و همسر)، بنابراین تمکین کامل به این معناست که زوجه خود را به طور کامل در اختیار زوج قرار دهد بدون اینکه اعتراضی بر زوج داشته باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۱)

۴-۳. شرایط استحقاق اجرت المثل زوجه ناشزه

برای تعیین شرایط تعلق اجرت المثل، بر اساس ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده، به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م ارجاع داده شده است، در این تبصره مقرر شده است: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده است و برای دادگاه ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را

محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌کند» در ادامه ضمن تبیین این شرایط به بررسی آن‌ها در ارتباط با زوجه ناشزه نیز پرداخته خواهد شد.

۳-۴-۱. دستور زوج به انجام عمل

الزام به پرداختن اجرت‌المثل در صورتی ایجاد می‌شود که اقدام عامل به امر آمر باشد. در مورد خدمات زوجه در منزل اگر اثبات شود که کارها انجام شده به دستور زوج انجام گرفته، زن مستحق اجرت‌المثل خواهد بود، بر اساس ماده ۳۳۶ ق.م. یکی از شرایط استحقاق اجرت‌المثل، امر آمر به انجام دادن عمل می‌باشد. در شرح ماده ۳۳۶ ق.م. منظور از امر و دستور، صرف خواستن مطرح شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۴۸)، بنابراین در خصوص خدمات زوجه در منزل صرف درخواست و یا وجود اذن ضمنی زوج نیز می‌توان به استحقاق اجرت‌المثل به زوجه حکم کرد. اگر شخصی فردی را به انجام عمل امر کند و قرینه‌ای بر انجام مجانی عمل وجود نداشته باشد، شکی نیست که مطابق آنچه که در میان بسیاری از صاحبان حرفه‌ها و شغل‌ها معمول است، باید اجرت‌المثل به وی پرداخته شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۲۸)، حتی در بعضی روایات تعیین اجرت در مورد حجامت از ابتدا مکروه دانسته شده و بهتر است پس از درخواست حجامت و انجام آن اجرت‌المثل را بپردازد (ر.ک. حر عاملی، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۱۲، ص ۷۱) ملاحظه می‌گردد، فقها در موارد امر به عملی به ثبوت ضمان قائل هستند و این امور عناوین مستقل غیر از معاوضه هستند و دلیل بر آن‌ها سیره و بلکه اخبار است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص ۶۲۵) و همین قول هم صحیح است تا زمانی که قرینه‌ای بر تبرعی بودن وجود نداشته باشد و عامل قصد تبرع نکرده باشد.

اما نکته قابل تأمل اینکه در تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. نص صریح آن بر لزوم احراز دستور از سوی زوج برای دادگاه در رابطه با اجرت‌المثل زوجه تأکید شده است که قطعاً صرف درخواست و یا اذن ضمنی زوج نمی‌تواند در این زمینه راهگشا و مؤثر واقع گردد. در شرایط نشوز، عدم پذیرش ریاست شوهر از سوی زوجه، خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج می‌تواند قرینه‌ای بر عدم امر و اذن از سوی زوج برای ارائه خدمات باشد، علاوه بر این در صورت مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه با توجه به اینکه اصل عدم آمریت مرد می‌باشد و اثبات امر بودن مرد بر عهده زن است که مدعی محسوب می‌گردد و اثبات چنین امری که در فضای خانواده و در حوزه امور شخصی اتفاق می‌افتد، کار بسیار دشواری است.

۳-۴-۲. اجرت عرفی داشتن عمل

از شرایط استحقاق اجرت‌المثل، این است که عمل در عرف و عادت دارای اجرت باشد و یا شأن عامل اقتضاء کند که او برای چنین عملی اجرت بگیرد (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۲، ص ۱۴۹)، بدیهی است که در عرف جامعه برای انجام اموری همچون نظافت و مرتب ساختن خانه، آشپزی، نگهداری از کودک و مانند آن اجرت وجود دارد، بررسی کتب فقهی، بیانگر آن است که مشهور بزرگان اجرت گرفتن برای عمل واجب را حرام می‌دانند، هر چند شأن زوجه اجیری نیست اما نوع اعمال زوجه از کارهایی است که در عرف ارزش اقتصادی داشته و دارای اجرت می‌باشد. علاوه بر این انسان آزاد، خودش مال نیست ولی کار او مال محسوب است و مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۷) با توجه به اینکه مبنای واقعی استیفا رعایت عدالت و احترام به عرف و رفع نیازهای عمومی است، بنابراین الزام ناشی از استیفا نیز مشروط بر این است که کار انجام

شده در دید عرف کاری با اجرت باشد اعمالی که به طور معمول به قصد احسان یا رعایت نزاکت انجام می‌شود اجرت ندارد هر چند امر دیگری انجام شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۴۹).

۳-۴-۳. عمل صورت گرفته شرعاً بر عهده زوجه نباشد

از جمله شرایط استحقاق اجرت‌المثل زوجه این است که کارهای صورت گرفته جز تکالیف واجب و شرعی زوجه نباشد، طبق صدر تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. برای تعیین تکالیف زوجه باید به شرع رجوع کرد، بررسی کتب فقهی، بیانگر آن است که مشهور بزرگان اجرت گرفتن برای عمل واجب را حرام می‌دانند، لذا اعمالی که شرعاً بر زن واجب است، نمی‌توان نسبت به آن اجرت تعیین کرد، آنچه بر زوجه شرعاً واجب است تمکین خاص و عام است (محقق داماد، بی‌تا، ص ۲۹۷). در کتب فقهی و حدیثی به چندین تکلیف برای زوجه اشاره شده است: ۱- اطاعت زوجه از زوج که مراد اطاعت در مورد استمتاع در حد عرف و عادت است. ۲- عدم خروج زوجه بدون اذن زوج از منزل ۳- اذن گرفتن از زوج در تصرفات در اموال زوج (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۳، ص ۴۳۸؛ مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۶-۲۹۸) گرچه در برخی از کتب فقهی فقط به یک تکلیف (تکلیف در استمتاع) اشاره گردیده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۲، ص ۲۷۸؛ تبریزی، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۲، ص ۳۵۴)، در برخی از کتب نیز به طور خاص بیان داشته‌اند که انجام دادن کارهای خانه و اموری که مربوط به استمتاع نیستند و حتی شیر دادن به فرزند از تکالیف زوجه به شمار نمی‌آید (طباطبایی قمی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۷۴؛ سیستانی، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۳، ص ۱۰۳).

طبق ماده ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ ق.م. حسن معاشرت، معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد و سکونت در منزل شوهر از تکالیف زوجه محسوب می‌شوند. حسن معاشرت زوجین با یکدیگر در حدود عرف و عادت زمان و مکان می‌باشد تا بدین وسیله محیط آرام خانوادگی به وجود آید. معاضدت در تشیید مبانی خانواده، سعی و کوشش زن و شوهر است تا با همفکری به اخلاق و عادات یکدیگر نزدیک شده تا رابطه زناشویی محکم‌تر شود و از صورت تأسیس حقوقی خارج گردد و به یک خانواده طبیعی ناگسستگی که مبتنی بر محبت است درآید (امامی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۹۷-۴۹۹)، مدلول این دو ماده حکم ارشادی است و تخلف از آن اثر حقوقی و جزائی نخواهد داشت مگر سوء معاشرت تشدید شده و منجر به نشوز گردد (حائری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۶۴)، علاوه بر این تشخیص واجب و یا غیر واجب بودن تکالیف و اعمال زوجه، طبق تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. رجوع به شرع می‌باشد که بیان آن گذشت.

۳-۴-۴. عدم قصد تبرع

استیفا از کاری که ارزش مالی دارد موجب ضمان است، مگر آن‌که قصد تبرع توسط عامل احراز گردد و در موارد ترفع بار اثبات به عهده خواننده است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸) چون اصل، عدم تبرع است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۷، ص ۳۳۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲، ص ۶۲۲). هرگاه تبرعی بودن عملی مورد تردید باشد، اصل عدم تبرع جاری می‌گردد و نباید پنداشت که اصل برائت به نفع طرف مقابل جاری است؛ چرا که اصل عدم تبرع بر اصل برائت حاکم و غالب است، زیرا اصل عدم تبرع مستند به سیره عقلانی و عرفی و ظاهر حال است و بنابراین از امارات محسوب و بر اصل برائت که یک اصل عملی قضایی است حکومت دارد (حکیم، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۴۱، به نقل از محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸)؛ بنابراین اثبات تبرعی بودن اعمال و

خدمات زوجه برعهده زوج می‌باشد نه زوجه؛ اما در صورت نشوز زوجه به نظر می‌رسد که ظاهر بر تبرعی بودن عمل زوجه است و در تعارض میان اصل (اشتغال) و ظاهر طبق قواعد اصولی، هرگاه اصل با ظاهر تعارض پیدا کند، ظاهر بر اصل مقدم می‌شود (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱۶) پس مدعی کسی است که کلامش مخالف ظاهر باشد که در اینجا زوجه مدعی محسوب می‌شود و تأمین دلیل بر عهده او خواهد بود. علاوه بر این می‌توان گفت داوری عرف و عادت در چنین محیط‌های اقتضای تبرعی بودن عمل را دارد در استفتای یکی از مراجع در این زمینه چنین بیان شده است، س- زنی حق الزحمه و اجرت‌المثل کارهایی که در ایام زناشویی در منزل شوهر انجام داده را مطالبه کرده است ولی شوهر ادعا دارد که همسرش کارها را به قصد تبرع انجام داده است. در فرض مذکور قول کدام یک مقدم و بینه برعهده چه کسی است؟ ج- در محیط‌هایی که عرف و عادت بر آن است که زن به قصد تبرع این کارها را انجام می‌دهد، ادعای زن بر خلاف آن مسموع نیست مگر این که ثابت کند به شوهرش اعلام کرده قصد تبرع ندارد و شوهرش نیز پذیرفته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۴۹) از طرفی در دعوی نشوز، شوهر مدعی است زیرا آنچه را مورد استناد قرار می‌دهد خلاف ظاهر است در روابط زن و شوهر، انجام تکالیف ناشی از عقد آرمان مطلوب هر انسان متعارف است پس می‌توان گفت امتناع از چنین تکالیفی برخلاف متعارف و ظاهر است و باید اثبات شود (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۳۱)، اثبات نشوز زوجه، دال بر این است که در صورت مطالبه انجام خدمات در منزل از سوی زوجه، وی مدعی محسوب می‌شود و بار اثبات عدم تبرعی بودن خدمات صورت گرفته با اوست و اثبات امر عدمی (قصد عدم تبرع) از لحاظ حقوقی قابل بحث و بسیار دشوار خواهد بود.

بنابراین، اجرت‌المثل خدمات زوجه در ایام نشوز با توجه به دیدگاه‌های متفاوت فقها در خصوص مبنای نشوز و همچنین شرایط تحقق آن بر اساس قانون، می‌توان گفت دارای اشکال می‌باشد. اگر مبنای تحقق نشوز عدم اطاعت به طور مطلق باشد، اجرت‌المثل به زوجه تعلق نخواهد گرفت چرا که عدم اطاعت قرینه‌ای است بر اینکه در انجام خدمات منزل امر زوج نبوده است و در صورت انجام کارها نیز، اصل بر تبرعی بودن خواهد بود چون اذنی از طرف زوج ندارد.

اگر مبنای تحقق نشوز عدم اطاعت از زوج در امور واجب باشد در این صورت باید بین تمکین خاص و تمکین عام تفکیک قائل شد چرا که در صورتی که در عدم اطاعت مراد تمکین خاص باشد، زوجه در قبال خدماتی که در منزل ارائه می‌دهد از قبیل پخت‌وپز، اجرت‌المثل به او تعلق خواهد گرفت، چنانچه امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اگر زن از خدمات خانه و حوائج مرد که با تمتع بردن او ارتباط ندارد از قبیل کردن جارو کردن یا خیاطی کردن و یا غذا پختن یا غیر این‌ها، حتی آب دادن و پهن کردن رختخواب، خودداری نماید نشوز تحقق پیدا نمی‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۲۸) که مؤید عدم واجب بودن خدمات زوجه در منزل و استحقاق اجرت داشتن زوجه نسبت به خدماتی است که واجب شرعی نمی‌باشد و منافاتی با نشوز ندارد.

در صورتی که عدم اطاعت، مراد تمکین عام باشد که زوجه با عدم پذیرش ریاست شوهر و خروج از منزل بدون اذن زوج، ناشزه محسوب می‌گردد، در این حالت اثبات شرایط استحقاق اجرت‌المثل بر اساس تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. دشوار خواهد بود، چرا که نشوز زوجه ظهور دارد در اینکه انجام خدمات منزل با امر و یا خواست زوج صورت نگرفته است و با توجه به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. اصل عدم آمریت مرد می‌باشد و اثبات امر بودن مرد بر عهده زن است و در شرایط نشوز زوجه اثبات این موضوع دشوار خواهد بود و از طرفی با اثبات دعوی نشوز، زوجه در قبال مطالبه اجرت خدمات ایام زندگی مشترک مدعی

محسوب خواهد گردید و باید عدم تبرعی بودن در ارائه خدمات در منزل را اثبات نماید و اثبات امر عدمی (قصد عدم تبرع) از لحاظ حقوقی قابل بحث و دشوار است.

نتیجه گیری

اجرت‌المثل زوجه، نهاد حقوقی جدیدی است که می‌توان گفت نسبتی با اجاره اشخاص نداشته و در قوانین موضوعه کشور، با هدف حمایت مالی از زوجه وضع شده است و عامل آن ضمان عمل زوجه می‌باشد. اجرت‌المثل زوجه در متون فقهی به طور مستقل مطرح نگردیده است، اما با توجه به نظر مشهور فقها به ویژه فقهای معاصر بر اساس قاعده لاضرر، استیفا و قاعده احترام عمل مسلمان چنین اجرتی قابل مطالبه است.

علاوه بر این، بحث علمی پیرامون اجرت رضاع، حضانت و تربیت فرزندان از سوی فقها می‌تواند مؤید پذیرش اجرت‌المثل زوجه نیز باشد مضافاً بر اینکه دلیلی بر رد آن نیز وارد نشده است. استیفای اجرت‌المثل خدمات ایام زناشویی متوقف بر امر یا درخواست زوج، اجرت داشتن عمل در عرف و عدم قصد تبرع از سوی زوجه است.

فقها اجرت گرفتن برای عمل واجب را حرام می‌دانند، آنچه شرعاً بر زوجه واجب است، تمکین خاص و عام می‌باشد؛ بنابراین خدمات و اعمال زوجه در منزل که جزء وظایف شرعی او نیست، اگر با درخواست زوج و با قصد عدم تبرع همراه باشد، مستحق اجرت است، همچنین ترک این اعمال نیز موجب تحقق نشوز زوجه نمی‌باشد که مؤید عدم واجب بودن و استحقاق اجرت داشتن این اعمال است.

با تحقق نشوز نفقه زوجه ساقط می‌گردد، اما در خصوص تعلق اجرت‌المثل خدمات زوجه در ایام نشوز با توجه به دیدگاه‌های متفاوت فقها در تحقق نشوز می‌توان گفت دارای اشکال می‌باشد و از این منظر پیرامون اجرت‌المثل زوجه ناشزه می‌توان قائل به تفصیل شد. اگر مبنای نشوز زوجه، تمکین خاص باشد، زوجه مستحق دریافت اجرت‌المثل خواهد بود، اما اگر مبنای نشوز، تمکین عام باشد، به نظر می‌رسد شرایط استحقاق زوجه برای دریافت اجرت‌المثل بر اساس تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. بسیار دشوار است، زیرا عدم پذیرش ریاست شوهر از سوی زوجه می‌تواند قرینه‌ای بر عدم امر و اذن از سوی زوج برای ارائه خدمات باشد. علاوه بر این می‌توان گفت، داوری عرف و عادت در چنین محیط‌هایی، ظاهر بر تبرعی بودن عمل زوجه است و در تعارض میان اصل (اشتغال) و ظاهر طبق قواعد اصولی، هرگاه اصل با ظاهر تعارض پیدا کند، ظاهر بر اصل مقدم می‌شود پس مدعی کسی است که کلامش مخالف ظاهر باشد که در اینجا زوجه مدعی محسوب می‌شود و اثبات عدم تبرعی بودن انجام خدمات منزل و مأمور بودن از سوی زوج بر عهده او خواهد بود.

علاوه بر این با اثبات دعوای نشوز، زوجه نسبت به مطالبه خدمات ایام زندگی مشترک مدعی محسوب خواهد گردید و بر اساس تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. که اصل عدم آمریت مرد و تبرعی بودن خدمات و اعمال انجام شده از سوی زوجه می‌باشد که اثبات این موارد در شرایط نشوز بسیار دشوار خواهد بود.

در پایان موارد زیر در زمینه اجرت‌المثل زوجه به‌عنوان پیشنهاد و ایده مطرح می‌گردد:

۱- با توجه به سبک زندگی خانواده معاصر، تبیین فقهی و حقوقی مصادیق اجرت‌المثل زوجه ضرورت دارد.
 ۲- انجام فعالیت پژوهشی با رویکرد مطالعه تطبیقی به‌ویژه با نظام‌های حقوقی سایر کشورهای اسلامی می‌تواند در وضع قوانین مرتبط و تبیین موضوع مؤثر باشد.

۳- با توجه به طولانی بودن فرایند طلاق، انجام فعالیت پژوهشی در خصوص وضعیت اجرت‌المثل زوجه در این مدت ضرورت دارد.

۴- پیشنهاد می‌گردد وضعیت حقوقی اجرت‌المثل زوجه به‌جای اینکه در ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی مطرح گردد در قسمت حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر به‌صورت ماده مستقل پیش‌بینی گردد.

فهرست منابع

قران کریم

ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) محمد بن علی (۱۴۱۳ هـ ق). من لایحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن ابی الجمهور، محمد بن علی بن ابراهیم (بی تا). عوالی اللالی. قم: موسسه سیدالشهدا

ابن فارسی، احمد بن زکریا (بی تا). معجم مقاریس اللغه، مصحح عبدالسلام محمدهارون (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

امامی، سید حسن (۱۳۸۹). حقوق مدنی (چاپ بیست و یکم). تهران: انتشارات اسلامی

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ هـ ق). المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری

انصاری، مرتضی (۱۴۳۷ هـ ق). فرائد الاصول. قم: ذوی القربی

تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ هـ ق). منهاج الصالحین. قم: مجمع الامام المهدی

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، مصحح احمد عبدالغفور عطار (چاپ اول). بیروت: دار العلم الملايين

حائری (شاه باغ)، سید علی (۱۳۸۲). شرح قانون مدنی (چاپ دوم). تهران: گنج دانش

حکیم، محسن (بی تا). مستمسک العروه الوثقی. قم: دارالتفسیر.

حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ ق). شرایع الاسلام (چاپ دوم). قم: موسسه اسماعیلیان

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ هـ ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ هـ ق). موسوعه الامام الخوئی. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). مفردات الفاظ القرآن، مصحح عبدالسلام محمدهارون (چاپ اول). لبنان: دارالعلم

روحانی، محمدصادق (۱۴۳۵ هـ ق). فقه الصادق (چاپ پنجم). قم: آیین دانش

سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۱۴). المراسم العلویه فی النبویه. قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام معاونت امور فرهنگی

سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۵ هـ ق). منهاج الصالحین (للسیستانی). قم: مکتب آیت الله سیستانی

شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی (بی تا). اللعه دمشقیه. قم: دارالفکر

شهید ثانی، زین الدین بن علی (بی تا). الروضه البهیة فی شرح اللعه دمشقیه، تحقیق سید محمد کلانتر. چاپ دوم، نجف: منشورات جامعه النجف

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ هـ ق). العروه الوثقی (چاپ دوم). بیروت: موسسه الا علمی للمطبوعات

طباطبایی قمی، تقی، (بی تا). الدلائل فی شرح منتخب المسائل. قم: کتاب فروشی محلاتی

طرابلسی (قاضی ابن براج). عبدالعزیز (۱۴۰۶ هـ ق). المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۹۸۵). مجمع البحرین. بیروت: دار و مکتبه الهلال

طوسی (شیخ طوسی). شیخ ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه (چاپ سوم). تهران: المکتبه المرتضویه لا حیاة آثار الجعفریه

عدل، مصطفی (۱۳۸۵). حقوق مدنی (چاپ دوم). قزوین: طه

فیاض، محمد اسحاق (بی تا). تعالیق مسبوطة علی العروه الوثقی. بی جا: محلاتی

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). حقوق مدنی (خانواده). تهران: چاپخانه بهمن

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). دوره مقدماتی حقوق مدنی (چاپ هشتم). تهران: گنج دانش

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). وقایع حقوقی (چاپ ششم). تهران: شرکت سهامی انتشار

کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی (۱۳۵۹). تحریر المجله. تهران: مکتبه النجاح

کاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ هـ ق). انوار الفقاهه (کتاب المضاربه). نجف: موسسه کاشف الغطاء العامه

مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). انوار الفقاهه فی احکام العتره الطاهره (کتاب النکاح). قم: مدرسه علی ابن ابیطالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه علی ابن ابیطالب علیه السلام.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). استفتائات جدید (للمکارم). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
- محقق داماد، سید مصطفی (بی تا). بررسی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). قواعد فقه (بخش مدنی ۱ و ۲). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی
- مفید، محمد بن محمد (بی تا). المقنعه. قم: مکتبه الداوری
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ هـ ق). الفقه علی المذاهب الخمسه (چاپ دهم). بیروت: دارالتیاری جدید.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶). اصول الفقه. نجف: دارالنعمان
- موسوی بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ هـ ق). القواعد الفقهیه. قم: الهادی
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۱). جامع الشتات فی اجوبه السوالات. تهران: کیهان
- نجفی، شیخ محمدحسن (۱۴۰۴ هـ ق). جواهر الکلام فی شرح الشرائع الاسلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی

Jurisprudential and legal analysis of Nasheze's wife's wages

Abstract

The alms of the wife is a new legal entity that was established in the relevant laws of the country with the purpose of financial support for the wife, and its factor is the guarantee of the wife's performance and has nothing to do with the rent of individuals. The scientific explanation of foster care or guardianship can also support the acceptance of wife's ideal wages. Alimony, which is considered as one of the financial rights of the wife, is terminated upon the realization of marriage, but regarding the remuneration of the wife's services during the days of marriage, according to the different views of the jurists on the fulfillment of marriage, it can be said that the payment of marriage to the wife due to non-compliance is a problem, if the basis is If the fulfillment of non-conformity is specific consent, the wife is entitled to receive almsgiving and if the basis of fulfillment of non-conformity is general consent, it seems that according to the additional note of Article ۳۳۶BC, the conditions of the wife's entitlement to receive almsgiving are difficult. The mentioned subject has not been researched independently, in this article, in a descriptive-analytical way, the jurisprudential and legal basis of the wife's reward has been explained and it has investigated the works of wife divorce in connection with the reward.

Key words: reward, wife, marriage, submission, financial rights